



دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات عرب

عنوان:

**گفتمان‌هایی درباره فهم متن
و
مسائل اندیشه دینی معاصر**

استاد راهنما:

دکتر طالب زاده شوشتری

استاد مشاور:

دکتر عباس عرب

دانشجو:

اسماعیل فیروزی

دی ماه ۹۲

صلى الله عليه وسلم

اهداء

این اثر را تقدیم می‌کنم به امام مهربانی‌ها حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) که پنج سال تمام در جوار حرم مطهرش شبانه روزی از لطف پیکرانیش برخوردار بودم و نقطه عطفی در انتخاب مسیر زندگیم داشت و

تقدیم می‌کنم:

به دو شهید گمنام مدفون در دانشگاه فردوسی مشهد که توفیق حضور پر مزارشان را در هر ورود و خروج از دانشگاه داشتم.

امیدوارم این بضاعت اندک و ناچیز را بپذیرند.

تقدیر و تشکر

« نَعْمَدُ لِلَّهِ تَدْبِيرًا هَذَا وَمَا كُنَّا لِنُتَدَبِّرَهُ لَأَقْبِدَ الْاَلَهُ » (احمدی، ۳۱)

سیاسی ایزد منان را که توفیق گام نهادن در مسیر پندگی را به ما عنایت فرمود، و سیاس او را که توفیق ترجمه این اثر را ارزانی داشت.

از خانواده محترم و اساتید بزرگوار دکتر طایب زاده شوشتری، دکتر عباس عرب و دیگر اساتید و دوستان عزیزم که در این مسیر از راهنمایی هایشان بهره فراوان بردم، صمیمانه سپاسگزارم.

فهرست

۸	مقدمه مترجم.....
۱۰	پیش گفتار.....
۱۴	مقدمه مولف.....
۲۱	فصل اول:.....
۲۲	درک متن
۲۵	محور اصلی ادعای خوانش های کاملا متفاوت
۲۷	نقد و بررسی
۲۷	مراد مولف حقیقتی وجودی است و فهم عینی ممکن است.....
۲۸	موضوعات و مسایل بسیاری از متون التزام به قصد مولف را لازم می دانند.
۳۳	متون وحیانی به صورت عینی اقتضاء شیوه ی خاصی برای درک دارند.....
۳۴	نتیجه بررسی
۳۵	دیگر محورهای خوانش های کاملا متفاوت
۳۴	بررسی و نقد
۳۸	منظور ما از دانش های نسبی انسانی چیست؟
۴۰	خلاصه
۴۱	درک متون وحی الهی
۴۴	گونه اول از متون : متون دینی ، عقیدتی و مفاهیم و ارزش ها.....
۴۸	گونه دوم متون : متونی پیرامون جهان هستی ، مخلوقات و رستاخیز و وجود
۵۱	گونه سوم : حقایق وجودی فراتر از دانش بشری
۵۵	گونه چهارم : متونی که هیچ راهی برای شناخت غایت و اهدلف آنها نیست.....
۵۶	تفاوت متون بر اساس کیفیت بیان
۵۸	در هم تنیدگی فهم قرآن
۵۸	قرآن مفسر قرآن

۵۸	رجوع به معصومین (علیهم السلام).....
۶۴	داوری عقل.....
۷۰	دوری از برداشت های کلیشه ای.....
۷۱	نتیجه گیری.....
۷۳	بطون و حقایق متن.....
۷۵	منابع.....
۷۶	ثابت و متغیر.....
۸۱	ملاک های اصول ثابت و متغیر در کتاب و سنت.....
۸۴	فصل دوم : قبض و بسط.....
۸۵	نظریه ی قبض و بسط.....
۸۵	مبانی نظریه.....
۹۸	آثار عملی بر دین.....
۱۰۲	فصل سوم : مقاصد شریعت.....
۱۰۴	فایده بررسی و پژوهش در زمینه مقاصد و اهداف و شریعت.....
۱۰۴	نسبی بودن مقاصد و اهداف.....
۱۰۷	فهم مقاصد کلی : تکیه بر جزئیات و انتقال به سوی کلیات.....
۱۰۸	آیا بنا احکام بر پایه ی مقاصد و جدای از متن جایز می باشد.....
۱۱۷	منابع.....
۱۱۸	فصل چهارم : اسلام، زمان، نوگرایی.....
۱۱۹	اسلام و زمان.....
۱۲۵	اسلام و مدرنیسم.....
۱۲۶	نظام ربوی.....
۱۲۸	دموکراسی غربی.....
۱۳۱	آزادی.....
۱۳۳	حقوق بشر و ارزش های انسانی.....

۱۳۷ خلاصه و چکیده موضع و دیدگاه اسلام
۱۳۹ فصل پنجم: تهاجم غرب بر اسلام و مسلمان
۱۴۰ تهاجم غرب بر اسلام و مسلمانان
۱۵۴ فصل ششم: علم و دین
۱۵۵ موضع اسلام در برابر علم و دانش های بشری
۱۵۷ چگونه نزاع میان علم و دین در گرفت
۱۵۸ تقلید کورکورانه از غرب
۱۶۰ تقلید از غرب خطرناک و اقتباس آگاهانه پسندیده است
۱۶۱ هیچ تعارض و اختلافی میان اسلام و دانش ها نیست
۱۶۳ حقایق وجودی که امامان معصوم (علیه سلام) تبیین نموده اند
۱۶۶ حقایق جهانی و حیاتی که قرآن تبیین می نماید
۱۶۸ موضع صحیح در تعارض میان علم و دین
۱۷۰ دیدگاه داروین چیست؟
۱۷۲ فصل هفتم: نقش عقل در دین
۱۷۳ نقش و جایگاه عقل
۱۷۴ کاربرد صحیح عقل
۱۸۰ منابع و مصادر مترجم

مقدمه مترجم

آنچه پیش رو دارید ترجمه کتاب «حوارات حول فهم النص» اثر نویسنده گرانقدر لبنانی زهیر بیطار است. او تالیفات دیگری چون «منطق الامامة» «النیل و الفرات» ، «الامامة تلك الحقیقة القرآنیة» و ... را در عرصه موضوعات دینی و اسلامی به زیور طبع آراسته است.

آشنایی با موضوعات علوم دینی و متون وحیانی و همچنین چالش‌های مطرح شده در نزاع‌های ساختگی بین دین و علم و عقل، موضوعات چالش برانگیز دیگری چون قبض و بسط تئوریک شریعت و خوانش‌های متفاوت از متن، دموکراسی و آزادی و ... ما را بر آن داشت تا اقدام به ترجمه این کتاب بنماییم. چرا که این اثر به این موضوعات بسیار مهم پرداخته است. موضوعات و مسائلی که بسیار موضوع گفتگو طلاب و دانشجویان اهل تعقل و دقت قرار می‌گیرد. ما امیدواریم با ترجمه این کتاب گامی مفید و اثرگذار در پاسخ به پرسش‌ها و گفتمان‌های اندیشه‌های اسلامی معاصر برداشته باشیم.

این کتاب می‌تواند مورد استفاده عموم اساتید، طلاب، دانشجویان بویژه دانشجویان الهیات و علوم قرآنی باشد.

کتاب شامل هفت فصل می باشد.

فصل اول: در این فصل مبحث فهم متن با موضوع ثابت و متغیر در اسلام مورد بررسی قرار گرفته و ضمن تمرکز بر نقد محورهای اصلی خوانش‌های متفاوت از متن، به موضوع قاعده فهم مشترک، پیش زمینه های فرهنگی، فکری و تاریخی و چگونگی برداشت از متون مختلف پرداخته شده است.

فصل دوم: نظریه قبض و بسط به نحو مبسوط با نقد علمی و عقلی در معرض بررسی و پژوهش قرار گرفته است.

فصل سوم: مقاصد و اهداف شریعت و این که چگونه می‌توان به مقاصد دست یافت، آیا جایز است که احکام را براساس مقاصد پی‌ریزی نمود؟ پرداخته است.

فصل چهارم: چگونگی تعامل اسلام با زمان، نوگرایی، مدرنیسم را مورد مذاقّه قرار داده و ضمن نقد نظام ربوی، دموکراسی غربی، آزادی و حقوق بشر را با دیدگاه انسانی و اسلامی شرح و بسط داده است.

فصل پنجم: موضوع تهاجم همه جانبه غرب بر اسلام و مسلمانان را با مثال‌هایی روشن برای خواننده توضیح و تبیین می‌نماید.

فصل ششم: در این فصل بررسی رابطه علم و دین و چگونه شکل‌گیری نزاع بین علم و دین پرداخته شده است، ضمن این‌که راهکار شیوه تعامل بین علم و دین را ارائه نموده است.

فصل هفتم: نقش عقل و جایگاه آن را در دین با روش و اسلوب صحیح بکارگیری عقل در دین را، معرفی و تبیین نموده است.

ما در ترجمه این اثر کوشش نموده ایم ضمن رعایت روانی متن، محتوا را به صورت کامل و بایسته انتقال دهیم، علاوه بر این که آیات قرآن و روایات را که در اصل کتاب به آنها استناد شده، اعراب‌گذاری و مستند نماییم.

امیدوارم ترجمه این اثر بتواند پاسخگوی پرسش‌های اندیشه‌ورزان حوزه دین باشد. ان شاء الله تعالی.

اسماعیل فیروزی

۱۳۹۲/۰۹/۱۰

پیش‌گفتار

به قلم علامه شیخ شفیق جرادی
مدیر مرکز پژوهش‌های اسلامی دانش‌های فلسفی

متون و حیانی در غنای معنوی و اثرگذاری بر الگوهای رفتاری و نظام‌های ارزشی، ساماندهی روابط در زندگی ملت‌ها و امت‌ها، والاترین ارزش را داراست.

در برخورد با متن تاریخ ویژه و مشخص آن بوده است، از نظام شنیداری و تسلیم و اطلاعات همه‌جانبه که جز صورت دریافتی به خود نمی‌گیرد تا نظام اندیشیدن و تدبیر و مقایسه. در همه این‌ها متن به نمادی تبدیل می‌شود، که برخورد با آن براساس همانندی است، هم‌چون زمان‌هایی که به طور هم‌سان تغییر حقیقت و شاخه‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دهد، تا در هر حقیقتی یک اسلوب باشد. و این متن است که حاکم بر وجود، ذات و انسان و حقیقت و تاریخ می‌شود.

بدین ترتیب متن و حیانی (واژه-متن-الهام) به این سبب که ریشه الهی و خداگرایانه دارد، وارد بر هستی و تاریخ شد، تا فهم و درک موجودات و گوهر حقیقت و ارزش‌های آن را، فعال سازد.

با گذر از یک فرایند دیالکتیک مذاکراتی میان متن و واقعیت‌های بیرون از متن بر مبنای نقادانه، می‌بینیم که نقش مذاکره‌کننده به عنوان یک شخصیت حاشیه‌ای بر متن، به عنوان اصل غلبه می‌یابد و اصالت متن را در سطح کارآمدی و توانمندی و گستره‌ی حدوده آن، نفی می‌کند، و مفاهیم درست و نادرست، روا و ناروا آن چه از متن انتظار می‌رود و نمی‌رود، این مفاهیم را بر متن حاکم می‌کند، تا در بیشتر زمان‌ها بر مداخله‌های تاریخی بر متن تأکید ورزد. مداخلاتی که پایه‌های مفاهیم اسطوره و ابتکارهای بشری و مظروف بودن زمان و مکان را بنیان می‌نهد. این فرایند در زمان‌های متوالی انجام می‌شود که در بیشتر اوقات تحت تأثیر ارشادات و گفتارهای متناسب با آن قرار دارند. این ارشادها بر مبنای منطقی است که اساسی‌ترین شرط آن، رعایت ظرف و مظروف و محدودیت مفاهیم می‌باشد.

این مداخلات تاریخی بر متن، به حدی رسیده که تمام ارزش قدسی متن که دارای دو ویژگی ابات و حاکمیت است را ببلعد و صفت دائمی حاکم بر متن گردد. متن را به جایی می‌رساند که تنها چارچوبه‌ی ساکت وسیعی باشد و در سکوت دائمی فرو رفته که هر شکل و هر حقیقت و هر ارزشی و معنایی بر آن پیاده می‌شود، تا متن تنها حامل آن باشد.. بدین وسیله مفسر را به عنوان واسطه حاکم بر متن و حیانی و بین آن‌چه از آن دریافت می‌شود، وارد می‌کند. و زمان به عنصری تبدیل می‌شود که آن را از بقیه عنصرهای زمانی حاکم بر علم و آگاهی جدا می‌سازد.

برای رسیدن به یک هم‌زیستی برای متن، باید با مفهوم و معنا تبیین‌کننده و روشن‌گر به متن گوش فراداد. به گونه‌ی که معنا را با سوال از متن استنتاج نمود. سوالاتی که در بردارنده دغدغه‌ها و احساسات و افق‌های امید و آرزوست، بدون آن که از هدف و معنا و ارشادات و نشانه‌ها فاصله بگیرد. یعنی همان چیزی که از متن، کلمه، و وحی در چارچوبه‌ی متن و تاریخ حاصل می‌آید. این‌گونه پرسش‌گر و پاسخگو چون دو طرف متضاد، از هم فاصله گرفته، گویا نقیض هم می‌گردند.

بنابراین هم‌زیستی در اینجا ایجاد فاصله، بین وحی و دین با واقعیت‌ها، نمونه‌ها، پدیده‌های شناختی و یا بازه زمانی و محدودیت مکانی نمی‌کند.

این نوع زیست است که چون سایه‌ی بر زندگی پرتو افکننده است و تعبیری از وجودش را بیان داشته و با وحی نیز منقطع نمی‌گردد.

اگر چه برای زبان نقشی است که از آن فراتر نمی‌رود، و آن گذرگاه بین اندیشه و شنیدن است.. اما این زبان است که اساس حاکم بر منطق، مفهوم، بیان و زیبایی و ارتباط و پیوستگی است.

در این‌جا مبحث زبان ارتباطی بین متن و مفسر، گره خورده با تفاسیر و آراء و تاریرات، می‌آید و این شروعی است برای توصیفی که گاهی در مسیر پیچیدگی فرو میرود و فهمی را منتشر می‌کند که تنها به هدف و انجام نقشش خلاصه می‌شود. در اینجا تلاش‌های متفاوتی برای طرح خوانش‌ها می‌آید که می‌بایست چگونه متن را بخوانیم؟ چگونه با مفردات و عبارات هایش بر خورد کنیم؟

چگونه به گنجینه‌ی قدسی وارد شویم؟ از چه ابعادی و زوایایی؟ چگونه در مقایسه تاریخی به آن نگاه کنیم؟

آیا برای متن درجه‌ی بلند به منزله‌ی تمام بشریت و زمانها قائل شویم؟ آیا میتوان عناصر تاریخی را به‌عنوان تکمیل‌کننده متن یا ظاهر متن وارد نمائیم؟

آیا امکان فهم متن با وجود فاصله‌های طبیعی بین ما و متن وجود دارد؟ و آیا با وجود فاصله‌های چون اندیشه‌های حاکم بر هر فهمی، امکان درک متن هست... و این در حالی است که آیا اندیشه در حقیقت با بیرون ارتباطی ندارد؟

آیا آن چه بر متن انسانی با مکانیزم نقد پیاده میشود، همان چیزی است که بر متن الهی پیاده میشود؟

آیا می‌توانیم بر هر متن قدسی با همان معیارهای نقد حکم کنیم؟ یا این که متون قدسی هم‌چون گوناگونی ادیان، متفاوتند و در نتیجه آن چه که بر متن و دینی درست است، به حتم بر متن و دین دیگر پیاده نمی‌شود؟

مدرنیته کجاست؟ آن چه بعد از مدرنیته فهم و سوال‌ها و آزمایش‌ها در بستر گفتگوها با متن مقدس و وحیانی طرح می‌شود، کجاست؟

این سوال‌ها و سوالهای دیگر فراوان است که کلید‌هایی برای برگشت ارتباط با متن شکل می‌دهند، همان‌گونه که تاثیر بر فهم سازماندهی ذهن‌ها و افکار و مجموعه‌ها و گروه‌ها دارد..

در میان این دغدغه‌های دینی و معرفتی، کتاب «گفتمان‌هایی درباره فهم متن و مسائل اندیشه دینی» به می‌آید تا موضوعاتی چون فهم متن، ثابت و متغییر، نظریه قبض و بسط، مقاصد شریعت، اسلام و مدرنیته و روز آمدی، همچون غرب بر اسلام، دین و علم و نقش عقل در دین را مورد مذاقه قرار دهد.

ما به جدیت و پویایی تلاش‌های نویسنده اذعان می‌کنیم، او طیب چیره دستی است که در مباحث اندیشه‌ای چالش را درمان می‌کند به گونه‌ی که می‌تواند ریشه و اصل درد را استخراج نماید و آن را به منبع و مصدرش نسبت دهد و اصل بحران و مساله را مشخص نماید تا بتواند آن را محدود سازد و درمان را به همراه آورد. درمانی که مرض را می‌زداید و مزاج را درمان می‌نماید و آن را در مسیر اعتدال قرار می‌دهد.

کار نویسنده ریشه‌یابی عوامل داخلی و خارجی همراه با ارزیابی و نقد سازنده درمانگر، فراتر از حد توصیف است. می‌توان گفت علاج و درمان‌های او محکم و استوار است

از مولایمان می خواهیم که با این کتاب افق های آگاهی را به امت مان برساند و در وجود استادمان زهیر بیطار آن
قرار دهد که او را پیوسته در راه گفتگو و پژوهش علمی و فرهنگی ثابت قدم بدارد.

مقدمه مولف

گفتگو درباره بکارگیری روش‌های درک نسبی در برداشت متن دینی اسلامی فراوان شده است، و بر قلم‌های نویسندگان عبارتی چون ((متن با الفاظ ثابت و محتوای متغیر)) و ((پایانی برای درک متن نیست)) و ضرورت خوانش‌های گوناگون از متون اسلامی بسیار رد و بدل می‌شود.

با این وجود در نوشتارهای کسانی که این عبارات سنگین را رد و بدل می‌کنند، نمی‌توان چارچوبه‌ی مشخصی برای مرزهایی که این عبارت‌ها به آن ختم شود، یافت. آیا تمامی متون و حیانی الهی با مفاهیم عمیق عقیدتی، را شامل می‌شود یا تنها بر متون خارج از این چارچوبه پیاده می‌گردد؟

روشن است این عبارات که اثر ژرف و عمیق دارد، تکیه‌گاه فراخوانان به خوانش‌های متفاوتند. هرچند که در سطح نظری تفاوت‌هایی مشهود بسیاری نزد متخصصان دینی و دین‌شناسان رائج می‌باشد.

روشن است که محوریت نظریه‌های این مروجان و مبلغان نظریه برداشت از متن گادامر، هایدگر و هرمنوتیک فلسفی است. ایشان نظریه‌شان را بر آن بنا نهاده‌اند. این همانی است که حتمی بودن گوناگونی در برداشت از متون، و ناممکن بودن دریافت اهداف نویسنده، بلکه عدم ضرورت به فهم هدف نویسنده و گفتارهایی به مثابه آن چه آوردیم و هم چنین عباراتی چون مرگ نویسنده و این که خوانش، متن بوجود می‌آورد.

به کار بستن این روش در خوانش متنی که فرصت و دستاورد برداشت نسبی از متن را می‌دهد، از اساس آن چه در تفسیر قرآن و برداشت از متون دینی در طی قرن‌ها، حداقل در تفسیرهایی که مسلمانان بر آن تکیه کرده‌اند را، تغییر می‌دهد. و به حتم باعث برداشت گوناگون و موجب تغییر در شاکله دین و بلکه تغییرات و شکل‌های گوناگونی برداشت می‌گردد. و به حتم این، از چنین روش‌های نسبی به دست می‌آید.

پوشیده نیست که مروجان این خوانش‌ها همواره با هدف اصلاح دینی و با وجود عدم روشنی نشانه‌های اصلاح که در هدف دارند، این نظریه‌ها را توجیه نموده‌اند.

اما مفهوم حقیقی اصلاح چیست؟ مرزهایی که باید به آن توجه کنند، کجاست؟ شما نیازمند برداشت از لابلای سطرها هستید، آن هم در زمانی که نباید تنها به شعار توجیهی اکتفا کنند، بلکه به روشنی تعریف واضح

از این عناوین ارائه نمایند، و به دقت مسائلی را که نیازمند اصلاح است، مشخص کنند تا آنچه را که با روش‌های خوانش نسبی از متون به آن فرا میخوانند روشن شده و به هدف رسیده و آنرا محقق سازند. یا این که بر عکس، اگر این دو را یافتند، بی قاعدگی‌ها را شدت بخشیده و سستی را بیشتر می‌کند.

این هدف بزرگ و ارزشمند نیازمند تلاش جمعی متخصصان است، آن هم با هدف تشخیص موارد نیازمند اصلاح (اگر یافت شود)، و آن چه که مانع اعمال دینی می‌شود. این کوشش بدین خاطر است که تلاش‌های خالصانه در مسیر صحیح رهنمون شود تا در میان دیدگاه‌های مخالف متزلزل نگردد، دیدگاه‌هایی که در بسیاری موارد از مرزهای افراطی که نیازمند پایه‌های علمی است، تجاوز کرده و باعث تحریف می‌گردد.

این تمییز دادن ضروری است، زیرا که در ذات خود تکیه بر روش‌ها و نتیجه‌های مورد انتظار دارد. آیا فاصله به وجود آمده در دین تحقق یافته در اعمال و رفتار، نتیجه سوء برداشت از متون است، آن هم به گونه‌ی که از اهداف الهی دور می‌سازد، و در نتیجه نادرستی در اعمال به علت سوء برداشتها باشد؟ به دیگر معنا، آیا متون الهی محتوایی را به ما می‌رسانند که دربردارنده گفتارهای راستینی درباره‌ی مصلحت بشری است و در محدوده موضوعاتش به راستی ذات حقیقت را کشف می‌نماید؟

معیار صحیح است. اما آیا مانع سوء برداشت‌ها و در نتیجه نادرستی در عمل به آن نمی‌شود؟ یا این که متون دینی سرمنشاء آسیب‌اند، زیرا بعد گذشت و پیشرفت زمان از راستی مصلحت انسان بیان ندارند، و این‌ها حقیقت‌های نسبی را برای ما بازگو می‌کنند که علوم بشری آن‌ها را پشت سرگزارده است؟

اگر به گونه‌ای فرض اول باشد، اصلاح، بازگشت به حقیقت برداشت از متون خواهد بود و ابزار اصلاح اقتضا دارد که روش‌ها در برداشت متن تکامل یابد. برداشتی که نتیجه تعیین کننده برای اهداف الهی و آن‌هم با هدف عاری سازی دین واقعیت یافته، از شائبه‌های انسانی و رفتار هماهنگ با محتوای متون داشته باشد.

و اگر به گونه فرض دوم باشد، اصلاح به معنای نادیده گرفتن اهداف الهی است که بر آن بار شده اند، تا برداشت‌ها با آنچه از مفاهیم و روش‌های زندگی عادی در عصر حاضر هماهنگی دارد، ممکن بشود. و این روشن می‌سازد که این مفاهیم و روش‌ها و دسته بندی آنها صحیح است. این الگویی است که باید اثر آن را پی‌جویی کرد و این گونه اقتضاء رشد و تکامل روش‌های برداشت از متن را پیدا کرده و فرصت برداشت نسبی را می‌دهد و از اهداف الهی تجاوز می‌نماید.

در این جا بر این نیستیم که دلیل آوریم، متون اسلامی ما، متون الهی هستند و به حقیقت بیان کننده وحی الهی اند. این در نزد مسلمان از بدیهیات است که به وحدانیت خداوند شهادت دهد و گواهی بدارد که محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) فرستاده به حق اوست. می داند و ایمان دارد که این متون بیانگر وحی الهی اند آن هم بیانی که با حقیقت هماهنگ اند. در قرآن مجید نیز کلمات و محتوا همین گونه اند. در سنت پیامبر ((صلی الله علیه وآله وسلم)) نیز محتوا این چنین است، زیرا که اینها از حقیقت مطلق بیان شده اند، که کنه اشیاء را می داند. خداوند عزوجل دینش را برای همه ی زمانها بعد از آخرین پیامبرش واجب کرده است، بنابراین باید از ذات حقیقت در چارچوبه ی مسائش حکایت کند و از حقیقتی بگوید که فراتر از زمان است، نه از حقیقت نسبی متغیر، آن چنان که علوم و دانش های بشری هستند. متون الهی از مصلحت انسانی که با سرشت ثابت نوع انسان مرتبط است سخن می گوید.

اگر ما درباره ی اصلاح دینی با کسانی سخن می گفتیم که به وحیانی بودن این متون ایمان نداشته اند باید دلالتی برای وحیانی بودنشان، ارائه می دادیم. اما موضوع اصلاح دینی در اسلام از ویژگی های خاص مسلمانان است و ما متفکران مسلمان را مورد خطاب قرار می دهیم. بنابراین طبیعی است که همگان بر قاعده ی اولی مورد خطاب قرار می دهیم، قاعده ای که اگر کنار گذاشته شود، دیگر هیچ انگیزه ای برای سخن راندن درباره ی اصلاح دینی نبود، چرا که مساله، مساله سخن درباره ی دین متفاوت و یا مساله جایگزینی می شد.

ما از متونی وحیانی سخن می گوئیم. بنا براین نتیجه برآمده این است که اصلاح اعمال دینی با فرض اول می باشد، به این گونه که تلاشها باید برای برداشت اهداف الهی از متون انجام پذیرد. آن به خاطر هماهنگی رفتارها با متون است، چرا که متون، معیار معتبرند. این کار بنیان نهادن روشهایی را می طلبد که این گونه برداشتها را نتیجه دهد. و عمل برای تکامل آن، جهت دستیابی بیشتر به درک مشخص را لازم می شمارد.

بدین سان سوالات درباره ی زیادی فراخوانها جهت پی ریزی شیوه های تغییر، بدون درک مشخص از اهداف الهی و در نتیجه درک نسبی متغیر از هر فردی به فرد دیگر و از زمانی به زمان دیگر آغاز می گردد. این روشها، همانی است که ما را بیشتر و بیشتر از اهداف الهی در متون وحیانی دور می سازد و باعث می گردد تا از اصل الهی دین تحقق دور شویم و دین به طور کامل بشری گردد.

پایبندی به مضامین الهی در برداشت متون ضروری است. چه این که متن ضابطه و معیاری برای برداشت و عمل می‌باشد و با روش‌های مشخص برداشتی از قواعد متن، دین عملی را تقویت می‌کنیم. حال آن که با روش‌های درک نسبی این قواعد را مخدوش می‌نماییم. ما دین تحقق یافته را در آن جایی که با هدف اصلاح دینی و هماهنگی با متن الهی تناقض دارد، با ضابطه متن استخراج می‌نمائیم.

تاکنون آن چه گفتیم، تایید یک دیدگاه بر دیدگاه دیگری نبود، اما به توصیف واقع پرداختیم، همان‌گونه که آن‌ها برآیند و حاصل از دو فرضیه می‌گردد. دو فرضیه ای است که گزینه سومی بین آن‌ها وجود ندارد.

آنچه که هم چنین نیازمند توضیح است، این است که، با وجود فراوانی فراخوان‌ها در سالیان اخیر برای پی‌ریزی روش‌های برداشت نسبی و آنچه که در اساس بر نظریه خوانش متن گادامر و هایدیگر و هرمنوتیک فلسفی بنیان نهاده شده، با وجود فراوانی این فراخوان‌ها و با وجود فزونی نوشتارها که گامی بلند در پی‌ریزی و عمل به فرامین آن برداشته اند، اما نیافتیم که این روش‌ها یا نظریاتی که بر آن بنیان نهاده شده‌اند، زیر تیغ نقد و تحلیل قرار بگیرند، بنا براین با وجود فراوانی فراخوان‌ها به بنیان‌گذاری آن و فراوانی اقدام‌هایی که صورت گرفته، در کتاب‌خانه‌های اسلامی به گونه گسترده نقد، و نه پژوهش و نه تحلیل بر آن نظریه و مبانی نظریه نمی‌بینید، چیزی که از حیث عقلی با آن چه انتظار داریم، تعارض واضحی دارد. به ویژه با روشن شدن نتایجی که از این نظریه به بار می‌آید.

ملت‌هایی که به خودشان اعتماد دارند، ویژگی‌های فرهنگی‌شان را محترم می‌شمارند و بر جداسازی تمدنی آن اصرار دارند، فرآیند گزینش فرهنگی را به بوته نقد و پالایش می‌کشانند. سیره عقلا درباره هر گزینش جدیدی حداقل با هدف شناخت صلاحیت آن و شناخت مکانی که متناسب با آن است در بحبوحه‌ی شکوه بنا فرهنگی، اقتضای سر فرود آوردن در برابر نقد علمی مشخص را دارد.

بدین جهت که روش‌ها بیشترین نمود را در فرایند گزینش دارند، به ویژه روش‌های برداشت از متون وحیانی که پایه فرهنگ و منبع تمدن‌مان است، به ضرورت باید در بوته نقد علمی واقع شود و آن برای شناخت نقاط قوت و ضعف و صحیح و غلط جهت شناخت مرزهایی است که امکان اتکاء بر آن‌ها در برداشت از متون وجود دارد. به دیگر معنا، اگر صلاحیت روش‌های برداشت نسبی را بپذیریم، آیا تکیه بر آن‌ها در برداشت از متون وحیانی مشخص شده در مفاهیم دینی و عقائد و شریعت دین صحیح است؟ با علم به این که خداوند تعالی این

چارچوبه از متون را واجب کرده تا با پایبندی به اهداف ربانی، بر عهده‌ی او چیزی نباشد و با معیار های الهی هدایت را دست یابد. یا این که این روشها در حدود و مرزها صحیح نیستند، بلکه تنها با آنچه که با دانش‌ها بشری گوناگونی در ارتباط است و آنچه درباره‌ی هستی و زندگی و جامعه و مسائلی است که با علوم گوناگون در آسمان و پزشکی و فیزیک و غیر این‌ها در ارتباطند، صحیح می‌باشند؟ آیا فراهم شدن برداشت نسبی از متون مشخص دینی و آنچه که از اهداف الهی دور میکند و متون را از قدرت معیاری آن جدا می‌سازد، دگرگونی نیست و اصلاح در دین نمی‌باشد؟

در طرف مقابل آیا این گونه نیست که دست‌یابی به برداشت متغیر از متونی که از هستی و وجود و علوم سخن می‌گویند و فهم شان به یاری علوم ه بشری است و به کشف گنجینه‌هایی که بر گذشتگان ترس‌آور بود، یا از صورت‌های اعجازی پرده بر می‌دارد که دارای مروجان بسیار است، کمک نمی‌کند؟

آنچه که هم‌چنین باید، در این سطح به آن توجه نمود، گفتارهای گوناگونی است که بر ضرورت پی‌ریزی احکام سخن می‌گویند، آن هم نه تنها بر خود متن، و بلکه بر علت‌ها و حکمت‌ها و اهداف که می‌توانیم از متون برداشت نمائیم.

آنچه که حتی دونفر هم با یکدیگر درباره‌ی آن اختلاف ندارند، این است که علت و حکمت از متن، با معنای مورد نظر متن تفاوت دارد.

آن‌گونه که از شیوه های بیان و تعبیرات فهمیده می‌شود این است که، متن ضابطه‌ای است برای معنا و معیاری است برا درک آن. و حال که سخن در مورد علت‌ها و حکمت‌های پنهان در معنای متن است. این بحثی درون متنی است که از پتانسیل دورنی خود متن و اسلوب بیانش، خارج است. این همانی است که درک اهداف و حکمت‌ها یا آنچه در اصطلاح مقاصد شریعت نامیده می‌شود را امری نسبی قرار داده و به حتم از اهداف حقیقی الهی سخن نمی‌گوید.

آیا پی‌ریزی احکام بر اهداف نسبی به اصلاح اعمال دینی خدمت می‌کند، البته اگر بتوان آن را اصلاح نامید. همان طور که در فرضیه‌ی اول، یعنی همان الهی بودن متون گذشت، آیا این قاعده در خدمت تحکیم معیار الهی دین واقعیت یافته می‌باشد یا خدمتش در تجاوز از چارچوبه این معیار و نزدیکی هر چه بیشتر به نمود بشری

اعمال دینی است؟ و آیا در فرآیند نتیجه و با تایید الهی بودن متون و ضرورت پابندی به محتوا الهی آن و هماهنگی با آن، سازگاری دارد؟

سنجش درک متون دینی را خود متون از میان اسلوب‌های بیانی و گفتاری مشخص می‌کنند. به همین جهت خداوند در شریعتش پیروی از متون و عدم مخالفت با آن با رای شخصی را، واجب نمود. بنابراین همواره متون توانایی حفظ سرشت الهی دین واقعیت‌یافته را دارند.

آیا شیوه‌های درک نسبی همان‌گونه که هست به خدمت گرفته می‌شود و این فراخوان‌های پی‌ریزی احکام بر اهداف پنهان در ورای معنای ربانی که در متن است، خدمت می‌رساند؟ آیا این‌ها همه در فرار از ضابطه‌مندی متن به کار گرفته نمی‌شوند؟ آیا همه این‌ها به اصلاح دینی خدمت می‌کند؟ یا اینکه مانعی در مقابل فرآیند تغییر پیشرونده در دین ماست که نمی‌دانیم چه زمان پایان می‌یابد و چگونه خواهد شد؟

مباحث این کتاب تلاشی ابتدائی است برای تبیین مرزهای جداکننده در هیاهوی فکر دینی امروزی بین اصلاح و تغییر است که قله تحریف می‌باشد.

به ناچار نیازمند اضافه نمودن فصل‌هایی هستم که موضوعات مرتبط را هم‌چون هجمه غربی‌ها بر اسلام و مسلمانان، علم و دین و نقش عقل در دین را مورد بررسی قرار می‌دهد.

اگر چه فصل اول درباره درک متن است که ترجیح دادیم کتاب را با آن آغاز کنیم. و به زعم خود، به تمام سوال‌هایی که پیش از این مطرح کردیم و سوالات دیگر مرتبط را و آنچه که در مقدمه نیاوردیم، پاسخ کامل داده‌ایم.

با این وجود بنابراین پیگیری موضوع‌های دیگری هم چون ثابت و متغییر در دین، نظریه‌ی قبض و بسط در شریعت، اهداف شریعت اسلام، زمان و مسائل جدید ضروری می‌نمود. بنابراین به جهت ضرورت بررسی برخی ویژگی‌های دیگر این مسائل، و هر آن چه که بررسی آن‌ها در محدوده‌ی درک متن، ممکن نبود، اما با هدف کامل بودن کتاب کمک می‌نمود، آوردیم.

پایان نوشتار مقدمه کتاب و فصل پایانی مصادف گردید با روز یکشنبه ۲۵/۳/۲۰۰۳ برابر با ۲۵ ربیع الاول ۱۴۲۴ هجری. و این روز عید آزادی لبنان به دست مقاومت سرافراز اسلامی از پلیدی اسرائیل اشغالی است و آزادی اراده ملی از آثار و اسباب و نمودهای سرکوب‌گرانه یهودی آمریکایی است.

این کتاب تنها گامی دیگر است بر گام‌های برداشته شده جهت رهایی اندیشه اسلامی از آتش‌های سوزنده فرهنگ غربی می باشد و قدمی است در مسیر پی‌ریزی آزادی اندیشه اسلامی معاصر از مسیر تصاحب قدرت و اراده، تا مسلمانان خودشان برای خودشان اندیشه نمایند و راهشان را با آنچه بیانگر ذات حقیقی‌شان است، ترسیم نمایند، نه این‌که با عقل دیگران فکر کرده و زندگی نمایند و آن چه را بپوشند که دیگران برای‌شان دوخته‌اند.

م ۲۰۰۳/۵/۲۵

برابر با ۲۵ ربیع الاول ۱۴۲۴ ه.